

متن کامل کلیله و دمنه

ابراهم بن نصر الله منشی
بر اساس قدیمی ترین نسخه کلیله و دمنه

به تصحیح
مجتبی مینوی تهرانی
زهرا کشاورز باقری



انتشارات آرمان خرد

سرشناسه: کلیله و دمنه

متن کامل کلیله و دمنه بر اساس قدیمی ترین نسخه کلیله و دمنه / ترجمه: ابوالعالی

نصرالله منشی، به تصحیح مجتبی مینوی تهرانی، زهرا کشاورز باقری

مشخصات نشر: مشهد - آرمان خرد - ۹۶

مشخصات ظاهری: ۵۵۴ ص - وزیری

شابک ۰۸ - ۰۰ - ۵۵۸۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: اطلاعات فیفا

موضوع: نثر فارسی - قرن ۶ ق. الف. نصرالله منشی، نصرالله بن محمد، قرن ۶ ق،

موضوع: ب. مینوی، مجتبی، ۱۲۸۱ - ۱۳۵۵، مصحح: ج. کشاورز باقری، زهرا،

۱۳۵۶، تصحیح: عنوان

رده بندی: سری ۵۰۹۲۰ PIR ۸۲۳ / ۸ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۹۲ - ۸۵ م

نشریات آرمان خرد

نام کتاب: کلیله و دمنه

نویسنده: ابوالعالی نصرالله منشی

بر اساس قدیمی ترین نسخه کلیله و دمنه به تصحیح: مجتبی مینوی تهرانی - زهرا کشاورز باقری

نوبت چاپ: اول ۹۶

چاپخانه: کیان

شمارگان: ۵۰۰

تعداد صفحه: ۵۵۴ ص - وزیری

شابک ۰۸ - ۰۰ - ۵۵۸۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۳۰/۰۰۰ تومان

آدرس: مشهد - خیابان جنت - پاساژ جنت - واحد ۱۵

تلفن تماس: ۳۲۳۳۳۰۲ همراه: ۰۹۱۵۵۰۱۷۶۰۸

فهرست

۴	مقدمه مصحح
۲۱	دیباجة مترجم
۶۱	مفتتح کتاب بر ترتیب ابن المقفع
۷۹	«ای سبیل و دمنه، و هو من کلام برزجمهر البختکان»
۸۶	[تتمه گفتار ابن المقفع]
۸۹	باب بُرُزُویَّة طُیْب
۱۰۹	باب الْأَسَدِ وَالْقُورِ
۱۹۵	باب الْفَحْصِ عَنْ أَمْرِ دَنَّة
۲۳۱	باب الْحَمَامَةِ الْمَطْوُوقَةِ وَالْجُرِّ وَالْعَرَابِ وَالسَّلْحَفَةِ وَالظُّبَى
۲۷۳	باب الْبُومِ وَالْعُرَابِ
۳۳۱	باب الْقِرْدِ وَالسَّلْحَفَةِ
۳۵۵	باب الزَّاهِدِ وَابْنِ عِزْسِ
۳۶۳	باب السَّنُورِ وَالْجُرْدِ
۳۸۳	باب الْمَلِكِ وَالطَّائِرِ فَنَزَةِ
۴۰۷	باب الْأَسَدِ وَابْنِ أَوْی
۴۴۳	باب النَّابِلِ وَاللَّبُونَةِ
۴۵۱	باب الزَّاهِدِ وَالضَّيْفِ
۴۶۱	باب الْمَلِكِ وَالْبَرَاهِمَةِ
۵۱۳	باب الصَّائِغِ وَالسَّيَّاحِ
۵۲۵	باب ابْنِ الْمَلِكِ وَأَصْحَابِهِ
۵۳۷	خاتمة مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تا جهان بود، از سر آدم حراز کس نبود از راه دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان راه دانش را بهر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند تاب سک اندر همی بنگاشند
دانش اندر دل چراغ روشنست وز همه کس بر تن تو جوشنست^۱
کتاب کلیله و دمنه از جمله آن مجموعه‌های دانش و حکمت است که مردمان
خردمند قدیم^۲ گرد آوردند و «بهر گونه زبان» نوشتند و از برای فرزندان خویش بمیراث
گذاشتند و در أعصار و قرون متمادی گرامی می‌داشتند، می‌خواندند و ازان حکمت عملی
و آداب^۳ زندگی و زبان می‌آموختند.
اصل کتاب به هندی بود بنام پنجه تنتره Panchatantra، در پنج باب^۴ فراهم

۱- بلندی، بالا

۲- سلاحی جبه مانند که از حلقه آهن سازند و شبیه به زره است

۳- کهن
۴- رسوم، روش‌های پسندیده

۵- فصل، قسم، طبقه، دسته، گونه

آمده^۱؛ برزویه طبیب مروزی در عصر انوشروان خسرو و پسر قباد پادشاه ساسانی آن را
 بیارسی در آورد و ابواب^۲ و حکایات چند بران افزود که اغلب^۳ آنها از مأخذ دیگر هندی
 بود؛ در مبادی دوران فرهنگ اسلامی ابن المقفع آن را از پارسی به تازی نقل^۴ کرد و
 کتاب کلیله و دمنه نام نهاد؛ از نگارش پارسی به تازی برزویه و از ترجمه تازی پسر مقفع
 «بهرگونه زبان» ترجمه کرده شد؛ در عصر سامانیان نخستین سخنگوی بزرگ فارسی
 ابوعبدالله رودکی آن کتاب ابن المقفع را بنظم فارسی امروزی درآورد؛ پس از وی باز
 بفارسی ترجمه^۵ کردند؛ تا بعهد بهرامشاه غزنوی فارسی أبو المعالی نظام الملک معین
 الدین نصرالله بن محمد بن عبد الحمید بن احمد بن عبد الصمد که منشی دیوان بود، و
 جد^۶ او عبد الصمد از شیر بود، و خود متولد شده و نشو و نما یافته غزنین بود، کلیله و
 دمنه پسر مقفع را بار دیگر به نثر فارسی ترجمه کرد. و آن این کتابست که اکنون بدست
 خواننده است. این ترجمه را با ترجمه های دیگر فرق^۷ است؛ نصرالله منشی مقید
 بمتعابت از اصل^۸ نبوده است و ترجمه نگارشی آزاد ساخته^۹ و پرداخته^{۱۰} است و آن را
 بهانه^{۱۱} و وسیله ای کرده است از برای انشای کتابی بفارسی که معرّف هنر و قدرت او
 نوشتن باشد. و انصافاً نثر فارسی را به ذروه اسی^{۱۲} رسانیده است و کمال^{۱۳} قدرت آن را در
 بیان مطالب، و حد^{۱۴} توانائی خویش را نیز در نثر فارسی، در این کتاب بمنصه ظهور
 نشانیده. غزنویان ترک نژاد و ترک زبان بودند، و نمی دانیم که به امشاه هم مثل اجداد
 خود بترکی تکلم می کرد یا فارسی زبان شد بود، و اگر فارسی زبان شده باشد، بوده است آیا در
 ادراک^{۱۵} دقایق^{۱۶} و لطایف^{۱۷} و ریزه کاریهای زبان آن قدر^{۱۸} وارد بود، است که بین انشای

- | | |
|-----------------------------|---|
| ۱- جمع شده، گرد هم آمده | ۲- ج باب؛ فصل ها، بخش ها |
| ۳- بیشتر، اکثر | ۴- روایت، بیان کردن |
| ۵- کوشش، سعی | ۶- تمییز دادن، جدا کردن |
| ۷- ریشه، بنیاد | ۸- مجهز، آماده، مهیا |
| ۹- حاضر، آماده | ۱۰- دست آویز، سبب، باعث |
| ۱۱- برگزیده از هر چیز، برتر | ۱۲- تمامیت، آراستگی صفات، معرفت |
| ۱۳- انتها، مرز، اندازه | ۱۴- دریافتن، فهم کردن |
| ۱۵- نکات باریک | ۱۶- چیزهای نیکو و نغز، گفتارهای نرم و مطبوع |
| ۱۷- اندازه، مقدار | |

نصرالله منشی و انشای منشی قادر دیگری در آن عصر فرق بگذارد؛ اما ادبای عالی قدر^۱ آن عهد^۲ (اگرچه عموم ایشان از عهده^۳ فهم تمامی مزایای تحریر او و شناسائی قدر هنرش بر نمی آمدند) مشخص حقیقی و مطمح^۴ نظر واقعی نویسنده بودند. نویسنده یا شاعر در دربار سلطان محمود و سلطان مسعود و سلاطین دیگر غزنوی و سلجوقی و غیر آنان، در بند^۵ آن نبود که مخدوم^۶ او بر ظرافتها و نکته سنجیها و معانی پردازیها و آیات براعت^۷ و فصاحت^۸ و بلاغت او چنانکه باید و شاید^۹ واقف^{۱۰} می شود یا نه؛ آنان شعر از برای یک دیگر می سرودند، و کتاب از برای فارسی زبانان فهیم و فارسی دانان و معانی شناسان فاضل^{۱۱} می نوشتند؛ دقت ایشان در صحت^{۱۲} عبارات و، رعایت قواعد^{۱۳} زبان و، وفاداری ایشان به اصول فصاحت و بلاغت و، رسائی و درستی بیان و، بجا نشستن کلمات و تزیینات^{۱۴}، تناسب امثال^{۱۵} و ابیان و، استواری و استحکام^{۱۶} معانی، همه از برای همدیگر بودند و اعتنائی بآن نداشتند که آیا سلاطین و سرکردگان ترک به درست و غلط بودن، بلند و پست بودن، محکم و سست بودن شعر یا نثر ایشان متوجه می شوند یا نمی شوند؛ غیر از امر^{۱۷} یک ترک بزرگان دیگری بودند که بصحت فارسی و لطافت مضمون^{۱۸} و دزدی نبودن افکار مقید و معتقد بودند، و نویسنده و شاعر عقیده این مردمان را محترم می شمردند و در پیش ایشان خویشتن را خوار نمی خواستند.

- ۱- ارزش، اعتبار
- ۲- وفا کردن وعده، پیمان
- ۳- تعهد، پیمان، مسئولیت
- ۴- جای نظر افکندن، محل نظر، منظور، دور و خطیر
- ۵- زنجیر و ریسمانی که بر پای و دست بیگانگان و اسیران و گنجهکاران بندند؛ گرفتاری
- ۶- مورد خدمت واقع شده
- ۷- به کمال رسیدن در فضل و درگذشتن از همگان، برتری یافتن در دانش و ادب و کمال و جمال
- ۸- روان بودن سخن
- ۹- ممکن است، احتمالاً
- ۱۰- مطلع، باخبر
- ۱۱- نیکو، ارجمند، پسندیده
- ۱۲- تندرست شدن، سالم بودن
- ۱۳- ج- قاعده؛ اصل، بنیاد
- ۱۴- داستان ها، مثل ها
- ۱۵- استوار و محکم شدن
- ۱۶- گرد آورده، جمع کرده شده

شعر او و ادبا و فضلا انجمنها در منازل بزرگان و خانه‌های یکدیگر داشتند و با هم در آن محافل^۱ مذاکره و مناظر و مباحثه می‌کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا^۲ می‌گرفتند و دقایق علوم و لغت و هنر را مورد مذاقه می‌ساختند. یکی از این محافل و مجامع خانه خواجه نصرالله منشی بود که در زمان انشای این کتاب هنوز زنده و بر مسند قدرت متکی بوده است؛ فضلا و علما آنجا می‌آمدند و او از ایشان بهر نوع پذیرائی و نگهداری می‌کرد. و بعضی از ایشان (شانزده نفر از آنان را نام برده است) به منزلت^۳ ساکنان خانه بودند؛ نصرالله به ه. ب. است و دیدار^۴ و مذاکرات و گفتار ایشان انس^۵ گرفته بود و بحدی در راه کسب هنر می‌کوشید که بهیچ کار دیگر نمی‌پرداخت و ساعتها در همدمی و گفتگو با ایشان می‌گذرانید؛ اما در هنگام انشای این کتاب آن جمع پراکنده شده بوده است؛ و یکی از دوستان قدیم^۶ آن مرد^۷ وجود تقلب احوالی^۸ که درحال^۹ نصرالله منشی پیش آمده بوده است تغییر حال^{۱۰} داده رده، و در این وقت نسخه‌ای از کلیله و دمنه عربی از برای مولف آورده بوده. نصرالله که در این موقع جز به مطالعه کتب وقت را به چیزی نمی‌گذرانید بدین نسخه که فقیه علی بن اسمعیل بدو هدیه کرده بوده است انس^{۱۱} گرفت، و از آنجا که رغبت^{۱۲} مردم از مطالعه کتب عربی قاصر^{۱۳} شده بوده است به خاطر او می‌گذرد که آن را بفارسی ترجمه کند، و بسط^{۱۴} دهد، اشارات را روشن بیان کند، به آیات و اخبار و ابیات و امثال بیاراید و معنی را مژد^{۱۵} کند، و خلاصه اینکه کتاب را که زبده چند هزار ساله است احیا^{۱۶} کند تا مردمان از فوائد آن محروم نمانند. در

۱- ج- محفل؛ جای گرد آمدن مردم، مجلس، انجمن

۲- نشان دادن، وانمود کردن

۳- مقام، مرتبه.

۴- لقا، چهره و صورت

۵- خوگر فتگی، آرامش

۶- کهن

۷- برگشتن از حالی به حالی، دیگرگون شدن حال

۸- فوراً، همان‌دم، فی‌الحال

۹- چگونگی، وضع

۱۰- خوگر فتگی، آرامش

۱۱- میل و علاقه و توجه

۱۲- کوتاه، ناتوان

۱۳- به تفصیل گفتن، به شرح باز نمودن، گستردن، باز کردن

۱۴- زنده کردن، زنده گردانیدن

۱۵- استوار گشته، محکم

این تجدید تحریر و نگارش یک باب^۱ را که به سرگذشت^۲ برزویه طبیب مخصوص^۳ بوده است مختصر کرده است، و لیکن در بقیه ابواب به تفضیل و تشریح و افزودن فصول و در سخن مؤلف دویدن قائل شده است؛ و بعد از اینکه چند جزوی تحریر پیوسته و حاضر شده بوده است این اجزا را بنظر سلطان بهرامشاه رسانیده بوده‌اند و «از آنجا که کمال سخن‌شناسی و تمییز^۴ پادشاهانه» بوده است آن را پسندیده داشته و فرمان داده است که بره^۵ آن؛ سق^۵ کتاب را بپایان رساند و آن را بنام و ألقاب^۶ شاه مزین و موشح سازد.

آیا آنچه را این فلان^۷ در سخن‌شناسی و تمییز پادشاهانه می‌گوید، آنچه در آخر کتاب گفته است^۸ بیرون^۹ بگر کتب فارسی که اعیان و اکابر^{۱۰} این حضرت^{۱۱} عالیه کرده‌اند مقابله^{۱۲} فرموده اید؛ آخته^{۱۳} بد که در انواع سخن قدرت تا چه حد^{۱۴} بوده است «حکایت از واقع امر می‌کند، و سلطان بهرامشاه چنین قدرتی در استنباط^{۱۵} تفاوت ما بین منشآت دیوانیان و نویسندگان داشته است، یا اینها را جزء تعارفات مرسوم بین خادم و مخدوم باید محسوب داشت؟ بهر حال کتاب پرداخته^{۱۶} گشت و از قرائن^{۱۷} تاریخی مستفاد می‌گردد که این کار در حدود سالهای ۵۳۰، ۵۴۰ هجری انجام یافت.

از مقایسه نسخه‌های مختلف کتاب با یکدیگر^{۱۸} میدان اینک نسخه مختصر و متوسط و مفصل هست بنده را این اعتقاد^{۱۹} حاصل شده است که نصرالله منشی شاید^{۲۰} یکی دوبار در تحریر کتاب برده باشد و هر بار تفصیلاتی در افزودن مختلف افزوده

- ۱- قسم، طبقه، دسته، گونه
- ۲- شرح حال
- ۳- خاص، ویژه
- ۴- باز شناختن، برتری دادن، تشخیص
- ۵- آنچه که بر طریقه نظامی واحد استوار باشد، نظم، ترتیب
- ۶- ج- لقب؛ خطابهایی که برای تعظیم و احترام کسی پیش از اسم وی آرند
- ۷- ج- اکبر؛ مهتران، بزرگان، شرفا
- ۸- درگاه، پیشگاه، پایتخت
- ۹- در عوض، به جای
- ۱۰- اندازه
- ۱۱- بیرون آوردن چیزی را، درآوردن، دریافت معنی و مفهوم چیزی بر اثر دقت و تیزهوشی
- ۱۲- حاضر، آماده
- ۱۳- ج- قرینه؛ نظیر، مانند
- ۱۴- ممکن است، احتمالاً
- ۱۵- ایمان، عقیده

باشد از آن جمل است عبارات راجع^۱ بسخنان منصور عباسی (۱۳/۲۰ تا ۱۵/۲۳) و فوصلی در خاتمه که در برخی از نسخ هست و در نسخه ما نیست، و اینها را درضمن^۲ فهرست اختلاف قراءت خواهیم دید. نسخه قدیمی^۳ که اساس این طبع^۴ قرار دادهام ظاهراً از تحریر متوسط کتابست و مورخ بسال ۵۵۱ هجری است، یعنی یازده یا دوازده سال پس از ختم^۵ تحریر کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی بختاً مردی از اهل^۶ طبرستان کتابت شده است. همین یکی ز نشانه‌های شهرتی^۷ است که بزودی نصیب^۸ کتاب نیله ردمنه بهرامشاهی گردید.

شعر و نثر که از نصرالله منشی علاوه بر این کتاب بدست ما رسیده است چیز کمی است، سه رباعی بفارسی، سه رباعی بالباب بدو نسبت داده شده است و دو بیت از قصیده‌ای که خود در این کتاب آورده و گوید که از زبان بهرامشاه انشا کرده‌ام، و قطعه‌ای به نثر در شکایت از حادثه^۹ ناگوار که در مجموعه منشآت تحت عنوان «لصاحب الکلیله» آمده است بدین عبارت.

«گل مراد^{۱۰} در سایه امل^{۱۱} چون دم وفا و سایه عنقا معدوم ماند، و گلین رامش و آسایش از زینت برگ^{۱۲} و بار عاطل شد، و زخم بلبل خوش نوا در کام عیش^{۱۳} و هوا شکست، و بناء کام بنا کام منهدم و لشکر صبر و آراه^{۱۴} بزم^{۱۵} گشت از هر بنا که ماند ز ایام یادگار. ^{۱۶}إلا بنای^{۱۷} شاد، محکم که یافتست؟ و فلک بیدادگر آنچه بداده بود باز ستد^{۱۸}، و روزگار شورید سر، خسته رجوع^{۱۹} روا^{۲۰}

- | | |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| ۱- باز گشتن، رجوع کردن | ۲- در بین، در میان، در اثناء |
| ۳- کهن | ۴- سرشت، نهاد |
| ۵- تمام کردن، به پایان بردن | ۶- مردم |
| ۷- معروفیت | ۸- سهم کسی از چیزی، بهره |
| ۹- واقعه، اتفاق؛ آنچه نو پدید آمده | ۱۰- خواسته، مقصود، منظور |
| ۱۱- امید، آرزو | ۱۲- آذوقه، توشه |
| ۱۳- زندگانی، خوشی، شادمانی | ۱۴- میل کردن، هوس کردن |
| ۱۴- آمان، ایمنی، اطمینان خاطر، آسایش | ۱۵- شکست خورده و گریخته |
| ۱۶- بنیاد، اصل | ۱۷- اخذ کردن، دریافت کردن، گرفتن |
| ۱۸- بازگشتن، بازگشت | ۱۹- جایز، سزاوار |

داشت

چنین است آئین این گنده پیر^۱ ستاند ز فرزند پستان شیر»

پس هر چه اشتهار و بلند نامی در قرون بعد نصیب نصرالله منشی شد از راه اتای همین کتاب بود. بعد ازو تا قرن نهم به انشای فنی مصنوع مطمئن کتابی بفارسی به خامه^۲ ادبای عالی قدر بقلم نیامد که نویسنده آن بقصد پیروی کردن از سبک و شیوه نصرالله منشی نبوده باشد، و غالب^۳ ایشان در کتاب خود اشاره‌ای هم بشهرت عالمگیر نصرالله، و تا حدی به این که اقتفا بدو کرده‌اند گنج‌انیده‌اند، و أحياناً مقام^۴ خویش را در انشای فارسی مافوق رتبه نصرالله فرا نموده‌اند^۵. فهرستی ناتمام، نزدیک به چهل نام، از کتبی به نثر به نام نصرالله منشی در آنها نمایان است و ذیلاً ببايد نشان می‌دهد که نویسندگان از مسند^۶ هر طایفه^۷ با کتاب او آشنا بوده‌اند و آن را خوانده‌اند و زان پیروی و اقتباس کرده‌اند^۸. این غرر ز کتب منظوم است، مثل مثنوی، که سرایندگان آنها حکایات کلیله را گرفته‌اند، و غیر از ترجمه‌ها و تحریرهایی به تازی و ترکی و فارسی است که از روی کلیله نصرالله منشی کرده‌اند:

اخلاق محتشمی^۹، اخلاق ناصری،^{۱۰} ادب الوجز،^{۱۱} الأوامر العلائیه، بختیارنامه طبع نشده، بزم و رزم، بستان العقول، تاج المآثر، تجارب^{۱۲}، المسموم فارسی، تحفة الوزراء، ترجمه محاسن^{۱۳} اصفهان، ترجمه ملل و نحل، ترجمه یمینی، تزئینة الأعصار، التوسل إلى الترسل، جهانگشای جوینی، چهارمقاله عروضی، درة الاحبار، رسالة الصدور، رسالة مناظرة گل و مل، روضة أولى الألباب، روضة العقول، سمط العلی، سدا نامه، عقد العلی، فرائد السلوک، مرزبان نامه، مرصاد العباد، المعجم فی آثار ملوک العرب، المعجم فی أشعار العرب، معیار الصدق، مکارم^{۱۴} اخلاق، منشآت منتخب الدین جوینی، منشآت عمید الدین أسعد أبزری، نامه تنسر، نسایم الأسحار، نصیحة الملوك یا تحفة المصدور،

۱- سالخورده، دیرینه

چ- قلم

۲- قسمت اعظم، بخش زیاد

۳- درجه، منزلت، مرتبه

۴- فرا نمودن: نشان دادن، وانمود کردن

۵- گونه، نوع، دسته

۶- جماعتی از مردم، دسته، گروه

۷- حشمت و شکوه دارنده

۸- ج- حسن خوبی‌ها، نیکویی‌ها

۹- ج- مکرمت؛ نیکی‌ها، کرم‌ها

در کتاب کلیله و دمنه قوتی^۱ در بیان مقاصد و قدرتی در ادای^۲ معانی هست که در
کئی دیگر نیست. انواعی از صنایع^۳ لفظی و معنوی کلام دران دیده می شود، و لیکن
اهتمام^۴ نویسنده مصروف آوردن صنایع نشده است و به قاعده^۵ «سخن را چون بسیار
آرایش می کنند مقدود فرارش می شود» بحد اقل آرایش اکتفا کرده است، و صنایع
چنان طبیعی افتاده است که خواننده غالباً متوجه آن نمی گردد، و اگر در انشای او ألفاظی
تازی دیده می شود که در رباعی زمان ما کمتر جاری است گمان می کنم به اقتضای
سبک عهد و منشآت متداول آن زمان برده است، نه از راه اصرار در آوردن غرائب لغات. و
اما آیه و حدیث^۶ و مثل و شعر فارسی و عربی در سراسر کتاب گنجانیده است گذشته
از رعایت^۷ عادت زمان نشانه ای از قریحه خارق العاده و نبوغ فکری و ذوقی نویسنده
است. متن هندی این قصص، که گفتیم بنام پنجه تیره^۸ شناخته می شود، بنظم و نثر در
هم آمیخته انشا شده است. برزویه طبیب که آن را به پارسی سرخه کرد نمی دانیم آیا
متابع از اصل کرده بود و نظم را به نظم و نثر را به نثر بگردانده بود یا خود را به نثر نوشته
بود؛ ولی ترجمه ابن المقفع را می بینیم که تمامی به نثر است و هیچ بیت و مثل و آیت و
حدیث^۹ ندارد، و حال آنکه برخی از مضامین کتاب شاعرانه و مقتضی منظوم بودن

۹- شایسته، در خور، مطابق

است. نصرالله منشی به هدایت ذوق - نمی‌دانم که از صال هندی خبری داشته است یا نه - پی برده است که بی اشعار و امثال و گفتارهای برجسته بگزیده کار کتاب ناتمام است، از آیه و حدیث و مثلها و شعرهای نخبه و زیبا و با قوت عربی و فارسی مبلغی دران جابجا گنجانیده است، و بسیاری از شعرهای فارسی را بالخصوص چنان در کلام خود درج کرده است که مکمل عبارتست و جمله بی‌آن ناتمام است؛ و حتی گاهی یکی دو لفظ را در بیت، تغییر داده است تا از وزن خارج گردد و مانند نثر خوانده شود، شبیه به سایر جمل شاعرانه که در اصل کتاب است. از همان ازمونه نزدیک بعصر مؤلف کسانی که با این کتاب اسمی داشته‌اند و آن را می‌خوانده و کتابت می‌کرده‌اند همان اندازه که الفاظ و عبارات آن را تغییر داده‌اند، و شاید^۱ بیشتر، سعی در افزودن بر ابیات و امثال^۲ آن ورزیده و ابیات بسیار فارسی و عربی، حتی الحاق^۳ کرده‌اند، و گاهی بیتهای عربی را به بیت یا ابیات فارسی ترجمه کرده و از ترجمه را در حاشیه کتاب نوشته‌اند و عاقبت^۴ داخل متن شده است، بطوری که هنوز صد سال از تحریر و انشای کتاب نگذشته تبیین اینکه کدامین بیتها را واقعاً خود نصرالله منشی آورده و الحقاها کدامهاست از مشکلات کار این کتاب بوده است؛ و امروز دو نسخه خطی قدیم^۵ هم، توان یافت که از حیث شماره ابیات فارسی و عربی و محل^۶ آنها و ترتیب توالی آنها کاملاً مطابق یکدیگر باشند.

چند تن در قرن هفتم اهتمام به شرح کردن ابیات و امثال منشی که در کلیله و دمنه آمده است کرده‌اند، و دو تن از اینان شکایت کرده‌اند که رنج^۷ بسیار تحمل کردم تا معلوم کنم کدامین بیتها اصیل است؛ دو چنین شرح را که عکس نسخه بر آنها در دست بنده بوده است درضمن توصیف نسخه‌های مأخذ کار خویش خواهم شناسانید؛ یکی دیگر بوده است که بدست من نرسید و نمی‌دانم نسخه آن اصلاً موجود است یا نه: یاقوت حموی در معجم الأدباء (إشاد الأریب) در جزء مؤلفات ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی

۱- ممکن است، احتمالاً

۲- داستانها، مثلها

۳- اتصال، پیوستگی

۴- نتیجه، حاصل

۵- کهن

۶- قدر، منزلت

۷- زحمت، مشقت

أبو اسحاق نظام الدین المؤذ الخوارزمی متولّد بسال ۵۵۹ که شخصاً او را دیده بوده این دو کتاب تعداد می‌کند: کتاب شرح کلیله بالفارسیه، کتاب انموذارنامه یشتمل علی ابیات غریبه (ظ: عربیة) من کلیله و دمنه شرحها بالفارسیه کلیله و دمنه بهرامشاهی را ما در دارالمعلمین مرکزی در سنوات ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ ه.ش. در محضر استادمان جناب آقای عبدالعظیم قریب گرگانی خواندیم و شناختن این کتاب و دانستن قدر^۱ و ارزش آن را من از آن جناب دارم. از همان اوان شوق و عشقی دست داد و فکری تولید گردید که بتدریج پخته تر شد که رزوی در تهیه متن صحیحی از آن و نوشتن شرح کافی و مقننی^۲ بر آن کار کنم. هم‌زوره در این طریق^۳ پویا و در همه جا جويا بوددم، در هر چه می‌خواندم و هر جا که با نسخه‌های خطی و برکاری داشتم این کتاب در مدّ نظر بود و از برای آن جمع موادّ می‌کردم، و اگر توفیق دست داد و پس از سی چهل سال بدین منظور رسیدم این توفیق از برکات^۴ مداومت در تحقیق و کوشش مورچه وار من بود که موجب^۵ شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید و اما پسته جاری چند که تا کنون کتابهای بنده و دیران را برداشته‌اند و بنام خویش کرده‌اند، و امروز در آمین^۶ اند که شخصی مدّت زمانی تحمّل رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد، یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی تحمّل زحمت و منت^۷ از نتیجه کار دیگران نامی و بانی کسی نکنند، این هم بعید نیست تملّک و تصاحب کنند و چند غلط چاپی را که ممکنست از نظر من فوت شده باشد تصحیح کنند و بعضی از اغلاط نسخهای چاپی سابق^۸ را جای ازین^۹ که در این چاپ آمده است بگذارند و این شد رسنا را سند مالکیت خود سازند

گرفتم در جهان آوزاهات پیچید چون داوود

در این گنبد چه می‌ماند بجا إلّا صدانی خوش

در تهیه این چاپ انتقادی کتاب بنده در صدد این نبوده است که انشای نصرالله

۲- اقناع‌کننده، خرسنده گرداننده

۴- ج- برکت؛ خجستگی، نیکبختی، سعادت

۱- ارزش، اعتبار

۳- روش، راه

۵- سبب، علت

۶- نیکویی را که دربارہ کسی کرده‌اند به رخ او کشیدن، احسان، نیکویی

۷- گذشته، قبلی

منشی را بصورتی درآورد که بسبب تحریر فارسی امروزی و اصطلاحات جاری این عصر نزدیک باشد، یا فارسی او را بهتر از آن کند که او نوشته بوده است، یا به افواجی^۱ از نسلهای گذشته که الفاظ او را نفهمیدگی یا بی امانتی^۲ و نادرستی تغییر داده و بغلط نقل و ترویج کرده اند رشوت دهم و ضبط^۳ آنان را اختیار^۴ کنم، بلکه خواسته ام از میان وجوه^۵ مختلفی که در نسخ دیده می شود آن را بیابم و ضبط کن که باعتقاد خودم و به دلایلی که می توانم إقامه کنم نوشته نصرالله منشی بوده است. اگر در این قصد بمنظور رسیده باشم زهی توفیق^۶، اگر در این ضمن عیوب انشاء او و سهوها^۷ و اشتباههای او را در ترجمه نیز معام^۸ کرده باشم چه باک^۹. ولیکن اگر در این عمل خود مرتکب خبط و خطائی شده باشم و انتقادات مبتدیان دور از غرض^{۱۰} مرا متنبه سازد کمال امتنان^{۱۱} را خواهم داشت چنانکه از فهرست نسخ^{۱۲} مورد استفاده معلوم خواهد شد متأخرترین نسخه خطی کلیله و دمنه که از برای معال^{۱۳} متن برگزیده ام از قرن هشتم هجری است، و نسخه کلیله بایسنغری (قرن نهم) هم داشته امی^{۱۴} مورد مراجعه بوده است. از چاپهای کلیله هیچ استفاده ای نشده است و در احادیث^{۱۵} اقامت اشاره ای بآنها نکرده ام و بیان اغلاط آنها وقت و کاغذ تلف^{۱۶} نکرده ام. جناب آقای محمّد فرزانه در سلسله های مقالاتی که در مجلات ازمنان و آموزش و پرورش و یغما منتشر گردید بعضی از آن غلطها را بر شمرده اند و تصحیحی پیشنهاد فرموده، اگرچه معام^{۱۷}ی^{۱۸} از آن تصحیحات پیشنهادی با متون قدیم نمی سازد. هر کس که میل^{۱۹} دارد می تواند بنویسند چایی سابق را با این نسخه مقابله کند و اختلافات را ببیند، شاید^{۲۰} به نتیجه ای برسد که به دست من رسیده ام.

- | | |
|---|--------------------------------------|
| ۱- ج فوج؛ گروه ها، دسته ها | ۲- امین بودن، درستکاری |
| ۳- حفظ کردن، نگاه داشتن، تحت تسلط داشتن | ۴- انتخاب کردن، گزین کردن |
| ۵- ج: وجه؛ راهها، طریقه ها، روش ها | ۶- خطا کردن، لغز، اشتباه |
| ۷- شناخته، آشکار، دانسته شده | ۸- ترس، بیم، پروا |
| ۹- آرزومندی، مقصود، مراد | ۱۰- نعمت دادن، منت نهادن، سپاس داشتن |
| ۱۱- عدم موافقت، با یکدیگر خلاف کردن | ۱۲- از بین رفتن، نابودی |
| ۱۳- شمرده شده، اندک | ۱۴- رغبت، تمایل |
| ۱۵- ممکن است، احتمالاً | |